

## شعر چیست

## « نتایج حاصله از اختلاف عین و ذهن »

بنظر میرسد محیط زندگی و طبیعت بشر جواب مثبت خود را بسؤال پنجم (۱) به متفکران و فلاسفه جهان تحمیل کرده است زیرا فاصله ای که میان عین و ذهن یا مفهوم و مصداق وجود دارد قابل درک و غیر قابل انکسار است ، این فاصله که نتیجهٔ طبیعی مبادی و مقدمات مورد بحث در قسمت‌های گذشته است پایبای پیشرفت و تکامل بشر در کار مسائل ذهنی گسترش یافته و تدریجاً در تمام شئون حیات مادی و عقلی و معاشی و صنعتی و هنری بشر رخنه و نفوذ کرده است .

زندگی بشره مجموعه مرکبی است از عوامل و عناصری که هر یک بزبان حال مسیری را که از خشونت و صلابت بسوی رقت و لطافت راه دارد تشریح و بیان میکند .

انسان در زمینهٔ زراعت از وسائل خشن کشاورزی و استفاده از خیش ( که نوع آهنی آن لطیف‌تر و ظریف‌تر و در نتیجه کامل‌تر و پیشرفته‌تر از نوع سنگی بود ) شروع کرد و پس از اختراع چرخ بامشقت کمتر بکار ظریف‌تر پرداخت و سپس از طریق اختراع ماشین شخم‌زنی این تقلیل خشونت بمرحله کاملتر رسید و با اختراع بیل مکانیکی و دستگاه‌های الکترونیکی و بهره‌برداری از این وسائل در کشاورزی و استفاده از هلی‌کوپتر در بذرپاشی بدوران خشونت و دشواری کشت و زرع خاتمه داد و باید منتظر مراحل پیشرفته‌تری نیز بود .

درزمینه بازرگانی از حمل پرمشقت کالا بوسیله چهارپایان و طی مناطق پرخطر و صعب العبور به حمل کالا ، وسیله اتومبیل و راه آهن و هواپیما و حواله تلگرافی و مطالعه نوسانات بورس معاملات در چشم الکترونیکی رسید .

درضبط مطالب بصورت مکتوب از نوشتن برسنگت و الواح گلی به نوشتن روی پوسته و برگ درخت و پوست گوساله و چوب موم اندود و در چرم و کاغذ کتانی به تحریر و کتابت روی - کاغذ لطیف و ظریف امروزی رسید .

درزمینه طبابت از داغ کردن و انجام اعمال شاقه و دردناک به بی دردی درحین جراحی و بیهوشی موضعی و ماساژ الکتریکی دسترسی یافت .

در زمینه عبادت و نماز و پرستش خداوند از قربانی کردن و تکه پاره کردن بدن آدمیزاد برای جلب عنایت پروردگار و فریادهای نفرت انگیز و رعبه آور توأم باجست و خیزهای خشن و هولناک رقص مذهبی به اذان موزون و مناجات لطیف و روحانی خواجه عبدالله انصاری و تلحین گره گوریان و رباعیات ابوسعید ابی الخیر که لطف و گیرائی آن تار و پود قلب هر انسان صاحب احساس رامی لرزاند و بحرکات موقر و توأم باطمینانه رکوع و سجود درمسجد و کلیسا رسید .

اینها افسانه نیست بلکه يك سلسله واقعیات است که عناصر اصلی حیات بشر را تشکیل میدهد و جادارد هر يك جدا گانه مورد بحث و تحلیل قرار گیرد و در باره هر يك کتب متعدد و مبتنی بر تحقیقات دقیق ( مردم شناسی ) نوشته شود تا مسیر بسیار طولانی طی شده بوسیله بشر از مبداء سختی و ناهمواری بسوی مقصد نرمی و همواری روشن تر گردد .

بیشتر کشفیات بشر در همین رهگذر و بطور ناخود آگاه دنبال شده و به نتیجه رسیده ، - نتیجه‌ای که از اول بهیچوجه هدف تحقیق نبوده است .  
مثلا انسان قصد تنظیم قواعد کشتی‌رانی بمنظور تسهیل عبور و مرور و حمل کالا را داشت و برای جهت یابی باآسمان نگاه کرد و کم‌کم برصد ستارگان پرداخت .

قصد اندازه‌گیری و مساحت مزارع را داشت تا صعوبت و دشواری اندازه‌گیری بواحد ظرف را به عدد ارقام و اعداد آسان کند با هندسه آشنا شد .

به عشق تحصیل طلا برای تسهیل امر مبادله بنوب فلزات و ( کیمیاگری) پرداخت باعلم شیمی آشنائی یافت .

برای تسلط برقوای قاهره طبیعت مانند رعد و برق و زلزله و طوفان و سیلابهای سهمگین و سایر پدیده‌های خشن طبیعی که برای او غیر قابل تعلیل بود به شعبده‌بازی پرداخت و به فیزیک پی برد . از خیالبافی و اندیشه‌های خام و خشن و افکار نامعقول و مایخولیائی بفکر منطقی و تدریجاً به فلسفه رسید و بالاخره اگر دقت شود معلوم میشود که در همه زمینه‌های حیات بشر این مسیر طولانی طی شده است .

درمقام تکمیل این توضیحات که برای ترسیم مسیر مورد بحث در صفحه ذهن خوانندگان ضروری بنظر میرسد باید باین نکته بسیار مهم که هدف اساسی این نوشته است توجه داشت که : تمام این تحولات و کشفیات پس از درک ضرورت زندگی همگانی و شروع حیات اجتماعی بشرو در روزگاری که انسان‌ها می‌توانستند مفاهیم ذهنی خود را به ذهن همدیگر منتقل و منعکس کنند و از مقاصد و هدفهای هم آگاه شوند صورت گرفت و بنابراین طبیعی است که قبل از شروع

این تحولات و کشفیات عاملی بنام (عامل انتقال مقاصد و مفاهیم) در حد کمال نسبی خود وجود داشته که خود این عامل نیز طبعاً در مسیر مذکور بوده و تدریجاً از مرحله زبری و ناهمواری بمرحله نرمی و همواری گرایش داشته و آنچه منظور اصلی ماست بحث در چگونگی پیدایش و تحقیق در خط سیر تکاملی همین (عامل) است.

گفته شد که عناصر و عوامل سازنده حیات جسمانی و نفسانی بشر یعنی آنچه را که اسپینوزا (ذوات متفکر و ذی امتداد) نامیده از مبداء واحد که منشاء نخستین حیات است در مسیری که مرتباً از سختی و ناهماهنگی بسوی نرمی و هماهنگی راه دارد شروع بحرکت کرده و انسان در این رهگذر طولانی مراحل مهم (تولد احساس از برخورد) و (تولد غریزه از احساس) را طی نموده و در آغاز دوران (تکوین عقل) باخترع (اسم عام) توفیق یافته و سپس با کشف یک عامل بسیار مهم و پیوند دهنده افراد بشر بنام (عامل انتقال مفاهیم ذهنی) وارد حیات اجتماعی و زندگی دسته جمعی شده است.

بشر در آستانه تکوین عقل یعنی در آستانه (ایجاد قدرت استنتاج از برخورد پدیده‌های طبیعت برای آینده) بمنظور انتقال مفاهیم ذهنی خود هیچ وسیله خارجی در اختیار نداشت و طبعاً اختراع یک عامل مادی و خارجی که جنبه قراردادی داشته باشد برای انعکاس مقاصد ذهنی ضرورت داشت و بدون آن زندگی دستجمعی میسر و عملی نبود زیرا اولاً قرنهای پیشمار از دوران انتقال مفاهیم با ایماع و اشاوه و به مدد صداهای عجیب و غریب که برای انسان‌های نخستین جنبه مکالمه داشت سپری شده بود و آغاز مرحله ای آسان تر و لطیف تر با توجه با اصول پیش گفته منطبق با مقتضیات جبر زمان و متکی بر ضرورت حیات انسانی بود ثانیاً بشر در دهلیز مدنیت ابتدائی و تشکیل جامعه قرار داشت

و در چنین شرائطی برای رفع حاجات متعدد و متنوع ناشی از زندگی عقلی و اجتماعی ضرورت اختراع این عامل محسوس بود در حالیکه تا قبل از درک ضرورت حیات اجتماعی ضرورت ( وسیله مادی و خارجی انتقال مفاهیم ) قابل درک نبود .

تلاش فکری بشر کم کم موجب شد که این امر از قوه بفعل گراید و بقول اسپینوزا این ( تصور ) بسبب طول مدت ( تمرکز در ضمیر ) بصورت اختراع خط مبدل به ( عمل ) شود .

ولی چطور و بچه ترتیب این کار بزرگ صورت گرفت ؟ و چه مسیری را طی کرد تا بصورت ( کتابت ) در عصر تاریخ درآمد ؟ و در مسیر طولانی خود که طبعاً از دشواری و نازیبائی بسوی آسانی و زیبایی راه داشته چه مراحل را پشت سر نهاده است ؟

### پیدایش خط

محققان درباره پیدایش خط دو نظر ابراز میکنند :

دسته ای معتقدند که ریشه این اختراع در بازرگانی و دادوستد است و عقیده دارند رموز و علائم روی سفال و سنگ و تکه های گل که در نواحی مصر و اسپانیا و خاور نزدیک بدست آمده نماینده روابط تجاری چند هزار ساله میان کشورهای حوزه مدیترانه است و شباهت های زیادی که این علامات باهم دارند دلیل وجود این رابطه بازرگانی و مبین وجود مفاهیم مشترك بین این اقوام است . حتی این عامل داد و ستد کالا و معرفی مشخصات اجناس مورد معامله را اساس و پایه ایجاد حروف هجائی میدانند و معتقدند آنچه از این رموز و علائم کم کم اشتراك یافته پایه تشکیل حروف هجاشده و تدریجاً شکل خط بخود گرفته و خط نویسی را بوجود آورده و آنچه بلحاظ درک و استنباط میان اقوام مختلف

جنبه مشترك نداشته و منحصر بناحیه خاصی بوده کم کم از بین رفته است .  
دسته دیگر عقیده دارند که ریشه خط نویسی در ( درك ضرورت تجسم  
افکار و معتقدات بصورت اشکال) نهفته است .

این دسته معتقدند که پیش از هزاره چهارم قبل از میلاد در عیلام و سومر  
و مصر و در آستانه هزاره سوم پیش از میلاد در کرت مجموعه ای از تصاویر  
بعنوان نماینده افکار موجود بوده که تدریجاً با ابراز سلیقه و ظریف کردن اشکال  
و خلاصه کردن جوانب و تبدیل زوایای ناهموار بهمواری و انحناء و زیباسازی  
ظواهر آنها خط هیروگلیف اختراع شده و پس از آن کم کم هر مقطع و هجائی  
نماینده اولین صوت آن هجا و علامت خاص برای یکی از حروف گردیده و  
عقیده دارند که این امر بوسیله کاهنان و پیشوایان مذهبی صورت گرفته و معنی  
کلمه (هیروگلیف) را که بزبان یونانی (نوشته مقدس) است موید این نظر  
میدانند .

در این جا توجه بدو نکته مهم بشرح زیر حائز کمال اهمیت است . اول  
اینکه هر شخصی کنجکاو بادقت در این دو نظر که از دور هگندر (مادی و بازار گانی)  
( معنوی و دینی ) در ذهن دانشمندان و در متون کتب معتبر رخنه کرده است  
به قدمت شگرف و حیرت انگیز ثنویت و نقش مهم آن در تاریخ حیات و تمدن  
بشر پی می برد .

این اصل هنوز هم بقوت و اعتبار خود باقی است البته نهایتاً به تبعیت از  
سنت خاقت و برعایت اصول مطروحه تدریجاً از خشونت بلطافت گرائیده بدون  
اینکه تأثیر خود را در عقول و افکار بشر از دست داده باشد و نمونه بارز آن  
تحت عناوین ( مساتریالیسم فلسفی ) و ( ایده آلیسم ) هنوز مطرح است در  
حالی که معلوم نیست قدمت آن به چند هزار سال میرسد و ریشه آن در کجاست

ظاهراً ثنویت با انسانیت متولد شده ( ۱ ) و تا انسان باقی است باقی خواهد برد .

دوم اینکه با مطالعه و دقت در اختراع و نحوهٔ پیشرفت و تکامل خط نویسی میتوان دریافت که :

هرچه عقل به لطافت گراید موالید عقل نیز بموازات آن بلطافت می گرایند زیرا می بینیم که ضروری ترین و فوری ترین مولود عقل که اختراع ( وسیله مبادله مفاهیم ) است تحت تأثیر این اصل کلی رفته رفته از اعوجاج و ناهمواری بانتظام و همواری گزائیده و منجر به پیدایش خط شده است و این اصل اعم از اینکه نظریه ( ایجاد خط از طریق مبادلات بازرگانی ) و یا نظریه دیگر ( ایجاد خط از طریق درک ضرورت تجسم افکار بصورت اشکال ) مورد تأیید و تصدیق قرار گیرد صحیح و صادق است .

بهر حال نخستین عامل و علت پیدایش خط هرچه باشد تردیدی نیست که پیدایش و تکامل تدریجی آن خلاق مدنیت بوده و بشر پس از آشنائی به ( سخن گفتن ) اثری بزرگتر از خط نویسی از خود بجای نگذاشته است .

شاید درک اهمیت این عامل بزرگ انتقال مفاهیم که در عین حال از آغاز عصر تاریخ وسیلهٔ کاملی برای شناختن میراث گذشتگان در زمینه دانش بشری نیز هست برانسانی که در نیمه دوم قرن بیستم زندگی میکند دشوار باشد و شاید بشر امروزی نتواند تصور کند که این اختراع در آن روزگار بمراتب مهمتر از اختراع ماشین ( مغز الکترونیکی ) در عصر ما بوده است .

۱ - به توضیحات شماره قبل درباره وحدت ( عین ) و ( ذهن ) در آغاز انسانیت

تا قبل از روزگار (خطنویسی) حافظه بشر وظیفه بسیار مهمی بعهدہ داشت و انسان ناچار بود همه مدرکات را در حافظه ذخیره کند و در مواقع ضرورت از این ذخائر مدد بگیرد .

وطبیعی است که تلاش برای ضبط مدرکات به گسترش فعالیت و ورزیدگی سلولهای مغز منجر میشد و بطوریکه گفته شد بر اثر این تلاش مسائل ذهنی وسعت یافت و تدریجاً زمینه را برای فاصله و جدائی بیشتر از امور عینی فراهم ساخت .

با اختراع خط استراحت حافظه شروع شد (۱) و تلاش فوق العاده سلولهای مغز و بافتهای اعصاب برای درک و ضبط و پاسداری سالم و انتقال مفاهیم ذهنی کاهش یافت و قسمت اعظم این وظیفه مهم که بمرور دهور با جذب و رسوب خاطرات بکشش و کوشش ذهن خلاق و بمدد عامل ارث از طریق نقل و انتقال صفات و خصال مکتسبه ، بشر را بدرک هم بستگی پدیده‌ها و ایجاد تداعی و استنتاج منطقی قادر و موفوق ساخته و نفس انسانی و یا بقول ابوعلی سینا ( عقل فعال ) را بوجود آورده بود بعهدہ عامل خارجی نوظهور یعنی ( خطنویسی ) محول گردید .

فن نوشتن در حدود ۴ هزار سال پیش از میلاد در مصر و مقسارن همین تاریخ در بین‌النهرین اختراع شد و در آغاز کار در هر دو جاجنبه (تصویری) داشت .

این تصویرها خیلی ذود رایج و قراردادی شدند بطوریکه هر کلمه توسط

۱ - همان استراحتی که اکنون دانشمندان علم آمار و حساب از پرکت وجود

ماشین ( مغز الکترونیکی ) بآن دست یافته‌اند .



علامت خاصی نشان داده شده و این روشی است که هنوز در چین معمول است با این ترتیب باید گفت ادبیات برای نخستین بار در مصر و بین‌النهرین طلوع کرد.

بدلیل نشانه‌هایی که در خط دیر و گلیف از کلمات سامی بچشم می‌خورد و تأثیری که این خط در خط لاتین و یونانی و انگلیسی داشته و همچنین بدلیل شباهتی که متقابلاً میان سانسکریت و یونانی و انگلیسی مخصوصاً در ارقام و اصطلاحات خانوادگی از نظر کتابت و تلفظ وجود دارد و عموماً معرف وجود ارتباط و اتصال رشته فرهنگی بین هند و حاشیه مدیترانه و قاره اروپاست گفته می‌شود که سابقه ادبیات در این کشورها کمتر از مصر و بین‌النهرین نیست ولی این نشانه‌ها مربوط بقرون متأخر است و هیچ دلیلی وجود ندارد که باستان‌دان گفته شود مقارن روزگاری که مصر و بین‌النهرین از فن خط‌نویسی اطلاع داشته‌اند اروپائیان نیز از این فن مطلع بوده‌اند.

در این جا اشاره بیک نکته مهم کاملاً لازم است ، نکته ای که در توالی و تسلسل این بحث جای فراخی دارد و بدون توجه بآن نمیتوان تجلی ( فکر شاعرانه ) را توجیه نمود و آن نکته مهم اینست که :

در خط تصویری معمولاً اشکال یا کلمات جانشین پدیده‌های مادی هستند نه معرف مفاهیم کلی و معانی مجرد بدین معنی که با بکار بردن خط تصویری بشر میتواند مفهوم خانه و کوه و درخت و سنگ و امثالهم را دریابد و بر مصداق خارجی آن منطبق کند و ظاهراً چنین وسیله ای برای بیسان مفاهیم مجرد که ذرها پیش از اختراع خط و پس از اختراع ( اسم عام ) در بشر بوجود آمده و در ( بایگانی را کد خاطره ) انباشته شده بود بهیچوجه کافی نیست در حالی که میدانیم در خط بعضی از ملت‌های کهنسال از جمله ملت چین علامات نماینده

معانی نیز هستند .

توضیح در این زمینه که چطور بشر توانست باتکامل تدریجی خط‌نویسی و ممارست‌مستمر درقرینه‌سازی بمرحله‌ترسیم و انتقال‌مفاهیم مجرد برسد بحث را بسیار گسترده و وسیع و درعین‌حال‌تاحدی از مسیر اصلی منحرف می‌سازد ولی چون اشاره مختصری ضرورت دارد یادآوری می‌شود که : تمرکز اثرات عناصر مادی و خارجی در ضمیر انسانی و تمرین ذهنی مکرر و استنتاج مستمر از کیفیت اثرات بدون تردیدیکی از عوامل مؤثر پیدایش و رشد مفاهیم و معانی مجرد بوده و در حقیقت مجردات ذهنی تحت تأثیر مشابه رویدادهای یکسان خارجی تکامل می‌یابند و شکل می‌گیرند و پس از درک درخاطره ضبط میشوند بعبارت کوتاه میتوان گفت :

مفاهیم مجرد معلول بقاء و جذب اثرات بدنبال فنا و دفع مؤثرات است .  
بهر حال سیر قهری بشر در مسیر مورد نظر طبعاً در شکل حروف نیز اثر می‌گذاشت و بهمین دلیل خط‌تصویری نیز مانند همه عوامل سازنده حیات فردی و اجتماعی بشر تدریجاً در مسیر نرمی و لطافت پیش رفت و حروف و کلمات کم‌کم ظریف‌تر و زیباتر شدند .  
رنال جامع علوم انسانی  
«ادامه دارد»

### توضیح

ص ۶۸۵ سطر ۴ و ۵ بصورت زیر صحیح است .

تکامل تدریجی ساختمان جسمانی بشر مولود توارث بیولوژیک است و مجهز شدن تدریجی بشر بقوه عقل و نفس مولود توارث تجربی است که از رهگذر تکامل سلولهای مغز و بافت‌های اعصاب بمرحله کامل میرسد .  
ص ۶۸۵ سطر ۱۲ جنبش باطنی غلط - جنبه باطنی درست است .